

موزه ها و مجامع حکمت

ترجمه کلود گریاسی

تجاوزهای نظامی به تخریب خاطرات جمعی بشریت ادامه می‌دهند، شاهکارهای نبوغ خلاق آن را نابود می‌کنند، و بافت کهن شهرهای آن را به‌ویزانی می‌کشاند؛ به‌ویژه که نیروی مخرب تکنولوژی رزمی، پیوسته ابعادی گسترده‌تر و وحشت‌انگیزتر به خود می‌گیرد.

از این رو جا دارد که یادوارهٔ مزبور، همچنین هشداری در مورد تلاش عظیمی که هنوز می‌باید صورت گیرد. با به‌قول دکتر مانفرد لاکس، قاضی دادگاه بین‌المللی لاهه، سربالایی دشواری که می‌باید برای «بنا کردن دفاعهای فرهنگ در ذهن انسانها» طی شود - تلقی گردد. دکتر لاکس در ۱۴ مه ۱۹۸۴ طی مراسمی که به مناسبت سی‌امین سالگرد قرارداد لاهه بر پا شده بود، سخنرانی می‌کرد، که خلاصه‌ای از سخنرانی او را در زیر ملاحظه می‌فرمایید.

دفاعهای فرهنگ

در حالی که تداوم صلح، از دیرباز، ژرفترین آرزوی بشر را تشکیل می‌داده، لیکن سیر او در طی تاریخ، همچنان که همه می‌دانیم، با کشمکش مکرر مسلحانه همراه بوده است. هنگامی که به ۳۵ قرن گذشته می‌نگریم، می‌بینیم که در کمتر از ۳۰۰ سال آن، جنگی در کار نبوده است. جستجوی ثروت، غنایم و استیلا، همچنین جستجوی آزادی و استقلال، انگیزهٔ توسل انسان به زور اسلحه را فراهم کرده است. نیازی به باز گفتن اثر مخرب جنگ در همه

کنفرانس همگانی یونسکو در طی اجلاس بیست و دوم خود (اکتبر - نوامبر ۱۹۸۳) قطعنامه‌ای را به تصویب رساند، که در طی آن عبارت زیر به چشم می‌خورد: «سال ۱۹۸۵ با چهلمین سالگرد پایان جنگ دوم جهانی، ویرانگرترین و خونبارترین جنگها، مصادف است، که جان بیش از پنجاه میلیون انسان را تلف کرد و ثروتهایی برون از حد توصیف را که از برکت کوشش نسلهای بی‌شمار فراهم آمده بود از میان برد.» قطعنامه از کشورهای عضو می‌خواست که یادوارهٔ این سالگرد را برگزار کنند و توصیه می‌کرد که یونسکو نیز در این زمینه مشارکت داشته باشد.

مقالهٔ زیر، خواننده را به سالهای بازسازی و امیدوی باز می‌گرداند که منظر هولناک آسیبهای وارد آمده به میراث فرهنگی، مللی را یکپارچه به بازسازی شهرهای ویران شدهٔ خود، و جامعهٔ جهانی را به تعریف نخستین ضوابط بین‌المللی در زمینهٔ فرهنگی سوق داد. «قرارداد حمایت اموال فرهنگی در هنگام جنگ»، که در ۱۴ مه ۱۹۵۴ در لاهه به تصویب رسید، نمایانگر اوج کوشش قرن بیستم در جهت ایمن داشتن گنجینه‌های منحصر به فرد تاریخی یا هنری از صدمات ناشی از جنگ بود.

این قرارداد، جزئیات مسایل اخص مستتر در نگهداشت میراث فرهنگی را مطرح می‌کند و راههایی عملی را برای حل آنها مقرر می‌دارد. جنگها و

قاره‌ها یا فلاکت و مرگ ناشی از آن نیست. اینها متأسفانه بخشی از زندگی ما شده‌اند، واجتناب‌ناپذیر نگرسته می‌شوند. ارتشها به بخش مهمی از جوامع مبدل شده‌اند، و خود جنگ هم هنر تلقی شده و توسط مورخان با چنین عنوانی توصیف می‌شود. آشکار است که جنگ، دشمن علیای فرهنگ و تمدن بوده است؛ به‌ویژه آنگاه که کشورهایی را به ویرانی کشیده، انسانها و هر آنچه را که تلاش و همت آنان در طی قرن‌ها بر پا داشته، نابود کرده است.

از همین‌رو، تلاش پی‌گیری در طی تاریخ صورت گرفته است تا جنگ از صفحات آن زدوده شود و به بخشی از گذشته بدل گردد. در این مقوله، پیشرفتهایی حاصل شده است. جنگ، غیرقانونی اعلام شده، گو این که این منع با موفقیت چندانی همراه نبوده است. حتی بعد از ویرانی عظیم ناشی از جنگ دوم جهانی، ما شاهد کشمکشهای مسلحانه بسیار بوده‌ایم. در عین حال که به منسوخ کردن جنگ می‌کوشیم، سعی داریم که آن را انسانی‌تر و امکانات تخریبی آن را محدود کنیم. درست است که ناباوران به ارزش و اثر این کوششها با تردید می‌نگرند. در این باره کافی است به نامه مشهور مولتکه به بلوتچلی و گزارش پورتالیس به آکادمی تولوز اشاره کنیم. همچنین در نامه یکی از استادان معروف دانشگاه کمبریج، که در سال ۱۸۶۹ در روزنامه تایمز لندن به چاپ رسید، می‌خوانیم: «کوشش به‌تهی کردن جنگ از بار فجایع آن يك رؤیای بیهوده و توهم خطرناك است؛ بیا بیا و کمر به ناممکن کردن آن ببندیم.»

لیکن دستیابی به این به صورت هدف، عملی تقریباً غیرممکن جلوه گر شده است. پس باید جنبه انسانی‌تری به جنگ ببخشیم، و این اقدامی است که مردان بزرگی چون دکتر فرانسیس لیبر، ژان گاسپار بلوتچلی و آنتوان پیه بدان دست زده‌اند و در پی اینها يك سلسله نهاد بین‌المللی و کنوانسیون حفاظت مایملک فرهنگی در صورت درگیری مسلحانه تشکیل شده است. به حق اظهار می‌شود که «هیچ چیز غیر منطقی در کوشش به از میان برداشتن جنگ و نظام بخشیدن به رفتارهای آن وجود ندارد.» پس باید به

کوشش خود در راه نیل به هدف جهانی عاری از جنگ ادامه دهیم. و در حال نیز سعی کنیم که صدمات ناشی از واقعیات را در هر زمان و مکان که ناگزیر به رو به رویی با آنها بشویم محدود کنیم.

فراخوانی به دفاع، از پوشندگان لباس متحدالشکل، مجروحان، اسرای جنگی و افراد غیر نظامی فراتر رفته، اشیاء شایسته توجه ویژه را نیز در بر گرفت. اولاً به انسانها باید یادآور شد که فرهنگ ملل، گرانبهاترین گوهری است که در اختیار دارند؛ نه تنها آرامگاههای سلطنتی و نه تنها مومیاییهایی که از برکت تاریخ و تصادف مصون مانده‌اند؛ بلکه بناهای راستین فرهنگی: برجها، قلعه‌ها و کلیساها. ویرانی و مرمت کاخ - موزه‌های لنینگراد

بوریس بوریسوویچ، عضو آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، از سال ۱۹۳۱ به این‌سو، در موزه دولتی ارمیناژ لنینگراد به کار اشتغال داشته، در سال ۱۹۶۴ به ریاست آن منصوب شده است. وی باستانشناسی حرفه‌ای است، و سرپرستی هیئتهای کاوشی را در قفقاز و مصر بر عهده داشته است. از ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۱، حضریات انجام شده در بقایای دولت باستانی اورارتو، زیر سرپرستی او صورت گرفت. وی مؤلف آثار عمده‌ای درباره اورارتو، مصر کهن و فرهنگ‌خاور باستان بوده است، و در حال حاضر رئیس بخش لنینگراد انجمن حفاظت بناهای تاریخی و فرهنگی جمهوری روسیه است. لنینگراد را به حق غالباً شهر موزه می‌خوانند. نقشه منظم خیابانهایش، معماری بناهای مجتمع و منفردش که توسط معماران بنام طراحی شده‌اند، پارکها و باغها و مجسمه‌هایش، رود پر آب نوا که در میان کرانه‌های سنگ خارا و نهرهاو کانالهای بی‌شمار این شهر جاری است، همه به آن منظری منحصر به فرد بخشیده‌اند. مردم لنینگراد به شهر خود عشق می‌ورزند و مشتاقند که میراث تاریخی آن را نگهداری کنند.

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، دولت شوروی دستورالعمل‌هایی در مورد نگهداشت میراث فرهنگی

و حفاظت بناهای تاریخی صادر کرد. این وظیفه مهم و پر اهمیت بر عهده بخش موزه‌های کمیسی‌آموزش ملی جمهوری روسیه، و همچنین شوراهای شهری و مقامات محلی، که بخشها یا حوزه‌های بازرسی از آن خود برای حفاظت اینبه داشتند، نهاده شد.

رخدادهای ۱۹۴۱ و اقدامات اضطراری

در روز ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱، آلمان نازی به اتحاد شوروی حمله کرد. قوای فاشیست، بدون اعلام جنگ از مرز گذشتند و به سرعت تهاجم خود را گسترش دادند. مردم لنینگراد به صورتی سازمان یافته در برابر خبر آغاز کارزار از خود واکنش نشان دادند. عده بسیاری در واحدهای منظم ارتش یا گروهانهای مردمی به سوی جبهه‌ها حرکت کردند. تخلیه اصولی اموال موزه‌ای و جمعیت غیر نظامی به درون کشور آغاز شد، و نخستین اقدامات در جهت حفاظت شهر در برابر حملات هوایی دشمن صورت گرفت.

ماه ژوئن در لنینگراد، فصل «شب‌های سفید» است. در این شبها معمولا خیابان‌ها و کرانه‌های رود نوا پر از دحامند، اما در پی آغاز جنگ و اعلام منع آمد و شد، شهر خلوت بود. در آن جو گرفته، عظمت معماری لنینگراد، حالتی خاص داشت. قلعه پتر قدیس و پولس قدیس، عمارت درباداری و کلیسای جامع اسحق قدیس، بر زمینه آسمان صاف، خطوطی مشخص داشتند؛ بنای کاخها تنومندتر از حد معمول به نظر می‌رسید. جو تهدید از منظر بالنیهای دفاعی بزرگی که در آسمان شناور بودند، تشدید شده بود. شهر در آرامش پیش از توفان به سر می‌برد.

از ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱، اداره بازرسی دولتی حفاظت اینبه لنینگراد به طور اصولی به ایمن ساختن شهر در شرایط جنگی دست زد. نقشه‌هایی طرح شد تا بناها و پیکره‌های مشخصی حفاظت شوند و عمارات بلند را استتار کنند. یک واحد مرمت خرابی‌ها، با ۱۵۰ عضو تشکیل شد.

گنبد کلیسای جامع اسحق قدیس و گلدسته برج ناقوس قلعه پتر قدیس و پولس قدیس را با لایه‌ای رنگ استتار پوشاندند، و گلدسته‌های قلعه مهندسان و عمارت درباداری به زیر پوشش برده شدند. دشواری و خطر انجام این کارها را بدون کمک داربست، به

خوبی می‌توان مجسم کرد. برای این منظور از کوهنوردان با تجربه استفاده شد.

مجسمه معروف پتر کبیر - «سوار مفرغین» - در میدان سنا، که اثر اتین فالکونه است، و پیکره نیکلای اول، اثر پ. کلوت، با کیسه‌های شن پوشانده و سپس تخته کوبی شدند. تندیسهای دیگری، مانند پیکره پتر کبیر، اثر راسترلی مهتر، پدر معمار کاخ زمستانی، واقع در قلعه مهندسان، و مجسمه اسبها، اثر کلوت، که زینت بخش پل آنیچکوف بر مجتمع نوسکی است، از پایه خود پیاده و در گودالهای دارای حفاظ کافی قرار داده شدند. هر دو روش، موفقیت آمیز نمودند، و پیکره‌ها، که مایه مباهات لنینگراد هستند، سالم ماندند.

اگر چه جبهه نزدیکتر می‌شد، لنینگراد تا آغاز سپتامبر ۱۹۴۱ نگران، ولی آرام بود. تخلیه صنایع و جمعیت ادامه داشت، ولی کتابفروشی‌ها باز بودند، کنسرت‌هایی در تالار فیلامونیا اجرا می‌شد، و چند تماشاخانه هنوز سرگرم کار بودند.

هواپیماهای دشمن برای نخستین بار شهر را در روز ۶ سپتامبر بمباران و خانه‌های چندی را در مجتمع نوسکی ویران کردند. دو روز بعد، در طی حمله سنگینی که صورت گرفت، بیش از ۶۰۰۰ بمب آتشزا بر شهر فرو ریخته شد و ۱۷۸ حریق عمده به بار آورد. هدف حمله، انبارهای مواد غذایی بود، که به آتش کشیده و نابود شدند. این بخشی از نقشه هیتلر برای فشردن گلوی شهر متجاسر با دستهای استخوانی قحطی بود. در همین اوان، ارتباط راه آهن با مابقی کشور قطع شد و شهر به محاصره درآمد. محاصره ۹۰۰ روزه لنینگراد آغاز شده بود.

در قلب توفان

در نیمه سپتامبر، دشمن به پاولوسک، پوشکین و پترهوف نزدیک می‌شد. تخلیه اشیاء فرهنگی هنوز در کاخ - موزه‌ها ادامه داشت، گو این که تا ماه ژوئیه همه آثار نخبه به مناطق ولگا و سیبری برده شده بودند. کوشکهای برهنه و بناهای تهی شده درون پارکها تخته کوبی شده، تندیسهای پارکها و کاخها در باغها مدفون یا در زیر زمینهای مستحکم انباشته شده بودند. شواهدی که کارکنان موزه‌ها در دفاتر

رسمی وارد کرده‌اند، و همچنین خاطرات خود ایشان، گواهیهای گویایی بر تلاش قهرمانانه و دلسوزانه آنان در طی این دوره است. رئیس کاخ-موزه پاولوسک، ا. ی. زلنوا، به یاد می‌آورد که وقتی آخرین کامیون حامل آثار ارزنده‌ای که از محل کاخ به درون شهر برده می‌شدند بار شد، او به واریسی محموله مواد بایگانی پرداخت، و سرآسیمه دریافت که طراحی‌های کامرون، گوتراگو، کوارنگی و ورونیخین بر جا مانده‌اند. آنها را نیز به‌بارها افزودند، و کامیون حامل این آثار گرانقدر، که پس از پایان جنگ برای مرمت کاخ و پارک ویران شده مورد استفاده قرار گرفتند، به راه افتاد و هیئت کارکنان موزه را پشت سر گذاشت. سربازانی از راه رسیده، اطلاع دادند که آلمانیها وارد شهر شده‌اند. روز ۱۷ سپتامبر بود، و از آن پس رابطه لنینگراد با جهان قطع شد. افراد هیئت، مدارک جزئیات تخلیه و طرحهای نشان دهنده محل اختفای پیکرها در پارک و زیرزمین را برداشته، هنگام غروب، پیاده به سوی لنینگراد حرکت کردند. در میان شعله‌هایی که در اطرافشان زبانه می‌کشید، حریق تماشاخانه چینی در پوشکین را آتشین‌تر از بقیه دیدند.

در نیمه روز ۱۸ سپتامبر به کلیسای جامع اسحق قدیس رسیدند؛ جایی که همکاران پوشکینی‌شان با نگرانی، چشم به‌راه آنان بودند. اندکی بعد، کارکنان موزه پترهوف هم به آنها پیوستند. کلیسای جامع اسحق قدیس به انبار آثاری که از کاخهای بیرون شهر آورده شده بودند و آنها را نمی‌شد به نقاط دور دست پشت جبهه فرستاد مبدل شد. بخشی از این مجموعه‌ها در زیرزمینهای کلیسای جامع کازان، موزه روسیه و موزه ارمیتاژ پراکنده شد. کارکنان موزه‌های منطقه در تمام مدت محاصره لنینگراد در کلیسای جامع اسحق قدیس به سر بردند، و اوقات خود را به محفوظ داشتن گنجینه سپرده شده به‌خود گذراندند.

در واپسین ماههای ۱۹۴۱، حملات هوایی دشمن در لنینگراد به صورت امری روزمره درآمد. بمبارانها از ساعت ۸ شب، وچندی بعد از ساعت هفت شب، آغاز می‌شد. علاوه بر حملات هوایی، توپخانه دوربرد هم

در ساعات گوناگون، هدفهای مشخصی را زیر آتش می‌گرفت و تلفات جانی و مالی فراوان به‌بارمی‌آورد. در طی محاصره، از سپتامبر ۱۹۴۱ تا ژانویه ۱۹۴۳، شهر به شدت آسیب دید. از ۲۱۰ بنایی که در فهرست هیئتهای نگهداری ثبت شده بودند، ۱۸۷ بنا به‌درجات بیش و کم صدمه دیدند، و فقط ۲۳ بنا سالم ماندند. آسیب، تنها از اصابت مستقیم بمبها و خمپاره‌ها سرچشمه نمی‌گرفت، بلکه موج انفجارشان نیز باعث درهم شکستن پنجره و سقفها می‌شد، به‌طوری‌که برف به درون ساختمان‌ها راه می‌یافت. علاوه بر اینها، درون بناها نیز از سوز سرما، که تا پیش از تیغه کردن پنجره‌ها به درونشان رخنه می‌کرد، به شدت آسیب دید. تقریباً همه معروفترین بناها، به ویژه در بخش غربی شهر، که متحمل سنگین‌ترین بمبارانها شده‌بود، به شدت صدمه دیدند. کاخ جزیره الاگین، که برای پ. ا. الاگین، وزیر دربار کاترین دوم ساخته شده بود، یکسره ویران شد. در فاصله سالهای ۱۸۱۸ و ۱۸۲۲، هنگامی که با روی کهن شهر مرمت می‌شد، این کاخ به وسیله رسی به صورت بنایی تازه به سیک کلاسیک تجدید ساختمان شد. از ویژگیهای این کاخ فضاهای درونی، سطوح مرمرین، پرده دیواریهای الوان، پارکتهای نفیس و حجاریهای چشم‌نواز آن بود. در ژانویه ۱۹۴۲ این بنا به شدت بمباران شد، و آنچه از آسیب بمبها مصون ماند، به وسیله آتش، که تمام عمارت را در کام خود کشید، از میان رفت. مشکل می‌توان تصور کرد که چگونه مرمتگران، پس از مطالعه دقیق ویرانه و اسناد مربوط، موفق شدند شکوه اولیه آن را بدان باز گردانند.

گوستینی دوور در مجتمع نوسکی، در مرکز شهر، آسیب فراوان دید. این بنا در ۱۷۸۵ براساس نقشه‌های تهیه شده توسط راسترلی و دولاموت ساخته شده، به الگوی بناهای مشابه در سراسر روسیه مبدل شده‌بود. بمباران و خمپاره‌باران تعددی این مرکز بازرگانی، تقریباً دو سال ادامه یافت. بخشی از بنا صدمه دید و بخشی از آن، عمدتاً در نتیجه حریقی که در اثر بمبهای آتشزا به وجود آمد، به کلی ویران شد. در ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۱، بمبی که بر جمعیت فرو افتاد، ۱۴۰ ساکن بی‌گناه شهر را کشت یا زخمی کرد.

اسناد مربوطه دوره جنگ از آسیب فراوانی که به قلعه پطر قدیس و پولس قدیس، عمارت بانك دولتی، سربازخانه پاولووسکی و صومعه اسمولنی وارد آمد حکایت می کنند. در کاخ تابستانی پطر کبیر، کاخ زمستانی، بناهای ارمیتاژ و عمارت دربارداری نیز خرابیهایی به بار آمد.

مرمت در ایام محاصره

در طی روزهای سخت محاصره، جمعیت لنینگراد، در حالی که سرما، گرسنگی و تاریکی را تحمل می کردند، تسلیم سرنوشت خود نشدند. به رغم همه محرومیتها، به ویژه گرسنگی، که مردم را ضعیف می کرد و می کشت، جمعیت شهر، حتی در تیره ترین ساعات، ایمان به پیروزی را در دل نگاه داشت، و غالباً با شوق بسیار به کارهای خود ادامه داد؛ از جمله اعضای چهارده گانه اداره بازرسی دولتی حفاظت ابنیه، که تحت ریاست ن. بلخوف فعالیت می کردند، به مجرد احضار اضطراری، در سرمای یخبندان به صحنه حادثه می شتافتند، نقاط آسیب دیده از بمب یا خمپاره را ثبت می کردند، از بنای بمباران شده عکس بر می داشتند و اندازه گیریهای لازم برای کار متعاقب مرمت انجام می دادند. این وظیفه شاق و ظاهراً بی ارج، بعدها مفید جلوه گر شد، چرا که عملیات تجدید ساختمان را آسان کرد.

در بناهای دارای ارزش استثنایی، مانند انستیتوی معدن، خانه لاوال، کاخ یوسوف و عمارات سنا و کنیسه، تعمیراتی به عمل آمد، سقفهای تازه ای زده شد، دیوارهایی تقویت گردید و پنجره هایی تیغه شد. کارهای نگهداری و تعمیر موقت، دوشادوش فعالیتهای مربوط به گزینش اسناد و گردآوری شواهد تاریخی درباره بناهای آسیب دیده به پیش رفت. معمارانی که در شهر محاصره شده مانده بودند، کنفرانسی در مورد حفاظت و مرمت مایملک آسیب دیده از جنگ ترتیب دادند، و مسابقه ای در سپتامبر ۱۹۴۲ در زمینه طراحی برای مرمت بناهای صدمه دیده بر پا شد.

در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۴، پس از رفع محاصره، نیروهای شوروی به پترودوروتس، که سراسر ویران شده بود، وارد شدند. برتپه ای کم ارتفاع، پوسته سیاه شده کاخ بزرگ سوخته دیده می شد. بیکره های

چشمه ها تخریب شده بودند؛ بیکره سامسون و برخی تندیسهای دیگر به آلمان برده شده بودند. پارکها بیشتر درختان خود را از دست داده بودند و محوطه باغ در اثر حفر سنگر و مین گذاری، منظری رقت انگیز پیدا کرده بود. همه بناهای دیگر، مانند ارمیتاژ بر کرانه خلیج فنلاند و همچنین کاخهای مون پلنیر و مارلی، غارت و ویران شده بودند.

کاری عظیم آغاز می شود

وظیفه دشوار و خطرناک مینزدایی پارک، کوشک و زیر زمینهای کاخ آغاز شد. روی هم، ۲۰۰۰۰ مین و ۱۰۰۰۰۰ خمپاره در پترودوروتس خنثی شد. در بهار سال ۱۹۴۴، خیل داوطلبان از لنینگراد به پترودوروتس رسید و سرگرم پاک کردن محوطه و بازسازی پارک شد. در همان اثنا، معماران به کار تهیه طرحی برای مرمت کلی محل ادامه می دادند. برای کار عظیم مرمت، که به کارورزان بسیار ماهر نیاز داشت، انستیتوی عالی هنری و. موخینا در ۱۹۴۵ در لنینگراد تأسیس شد، تا به تربیت مرمتگرانی که تجدید بنا بدون وجودشان میسر نمی شد بپردازد.

در پایان ماه اوت ۱۹۴۶، کمیته اجرایی شهرداری لنینگراد تصمیم گرفت که اولویت اول را به مرمت چشمه ها بدهد. این وظیفه ای بس گران بود، چون تمام شبکه آبرسانی می بایست از نو ساخته شود، محل دفن بیکره ها می بایست مشخص گردد، و خود بیکره ها را می بایست از مخفیگاههای خود بیرون آورند و پس از مرمت در جای خود نصب کنند. به علاوه، سراسر فضای جلو کاخ ویران شده می بایست پاک و تسطیح شود. روزی که آب چشمه ها دیگر باره آغاز به فوران کرد - ۲۵ اوت ۱۹۴۶ - تعطیل عمومی اعلام شد، ولی هنوز کار بسیاری در پیش رو بود. برپایدی که زمانی محل استقرار بیکره سامسون (به سرعت رفته توسط نازیها) بود، گلدانی پر از گل گذاشته بودند. بیکره سامسون در حال از هم دریدن آرواره های یک شیر در سال بعد به وسیله و. سیمونف بیکر تراش بازسازی شد، چون مستلزم مطالعه دقیق اثر اصلی کارلوفسکی بود.

دستاوردها همه این کارها تجدید حیات ۱۳۰ چشمه مجتمع آبشار، ۱۵ تندیس بزرگ و متجاوز از ۳۰۰

عصر تریبینی بود. این ارقام از تلاش عظیمی که مرمتگران در رشته‌های گوناگون به عمل آوردند، و همچنین از مهارت ایشان، خبر می‌دهد. کارمرمتی که در کاخ بزرگ و سایر بناهای این مجتمع صورت گرفت، به همین اندازه دشوار بود. نخستین بخشی که در این کاخ مرمت شد، نمای آن بود. و متعاقباً کار مرمت درون آن سالها ادامه یافت.

در روز ۲۴ ژانویه ۱۹۴۳، ارتش شوروی، شهرهای پوشکین و پاولووسک را آزاد کرد و صحنه‌هایی از تخریب وحشیانه‌ای را که در طی اشغالشان به دست دشمن صورت گرفته بود آشکار ساخت. کاخ کاترین به شدت ویران و چپاول شده بود. سقفها و پوارکت کفها دریده و پرده ضخیم دوزیهای دیوارها کنده و به آلمان حمل شده بود. تزیینات تالار عنبر، هدیه ویلهلم اول، شاه پروس، به پتر کبیر، به‌طور کلی ناپدید شده بود، و تا به امروز هم باز یافته نشده‌اند. کاخ مزبور همچنین از حریق‌هایی که در مارس ۱۹۴۳ اتفاق افتاد، آسیب دیده، «تالار زرین» آن، که توسط راسترلی طراحی شده بود، نابود شده و سقف تالار بزرگ آن نیز فروریخته بود. در زیرزمینهای کاخ و بعضی اتاقهای آن یازده بمب بزرگ ساعتی کشف شد. آتش‌نشانان به موقع موفق به خنثی کردن آنها شدند، و نگذاشتند که انفجار، آثار رفتار جنایتکارانه دشمن را زایل کند. صدمه معتناهی نیز به پارک وارد آمده بود. در آن حتی یک کوشک یا یک پل پیاده‌رو سالم نمانده بود، و درختان رابی‌امان از جا کنده بودند. دیگر کاخهای شهر پوشکین، به‌ویژه کاخ الکساندر، مقر سابق واپسین ترار روسیه، نیکلای دوم، نیز ویران شده بودند.

هیئت گسترده‌ای از مرمتگران، زیر نظر ا. کدرینسکی، سالهای بسیاری را صرف بازسازی کوشکهای پارک، و از ۱۹۵۹ به بعد، بازسازی خود کاخ کردند. در کتاب «یادداشت‌های نوزایش»، نام ۹۰ تن مرمتگر و صنعتگری که با از خودگذشتگی بسیار برای بازگرداندن پارکها و کاخهای پوشکین به وضع نخستین تلاش کردند به فهرست درآمده است. هنگامی که قوای شوروی، در ۲۴ ژانویه، وارد پاولووسک شدند، کاخ را شعله‌ور یافتند. پیش

چشمشان، کفها و گنبد بنا فروریخت. سپاه اشغالگر به هنگام ترك شهر، بنا را به آتش کشیده بود، و در شرایط موجود، امکان اطفاء حریق وجود نداشت. دو سال پس از آن دیداری از پاولووسک کردم، و ویرانه کاخ را بس غم‌انگیز یافتم. من آن کاخ را خوب می‌شناختم. در میان لاشه سوخته آن بقایای تالارهایی را که به‌دست معماران بزرگ طراحی شده بودند تشخیص می‌دادم. مشکل می‌شد باور کرد که کاخ ویران شده بتواند روزی دوباره بر پا بایستد. پارک از هم پاشیده و بناهای ویران شده درون آن نیز همین وضع را داشتند.

در آن زمان بی‌اطلاع بودم که از ۱۹۴۴ به این سو، معمار معروف: اف. اولینیک، از خدمت ارتش مرخص شده، در همکاری با آ. زلنوا، سرپرست کاخ و پارک پاولووسک، و آ. کوچوتف، مجموعه‌دار کل آن، سرگرم تهیه طرح مرمت است. پارک از نو آراسته شد و کاخ، دیگر بار قد برافراشت، گو این که دیدار کننده‌ای که امروز در تالارهای آن گردش کند مشکل خواهد توانست این را باور کند. در طی کار، نه تنها کاخ به وضع اول خود بازگردانده شد، بلکه طرحهایی نیز که در زمان ساختمان اولیه ناتمام مانده بودند تکمیل شدند. مثلاً، هنگامی که «تالار اریکه» بر پایه طرحهای گونزاگو بازسازی شد، سقف آن با نقاشی تریبین یافت، به طوری که توهم ارتفاعی به وجود آمد که بر حالت هنری آن بسیار افزود.

گزارش مشروح مرمت بناهای ویران شده لنینگراد و حوالی آن را می‌توان در کتاب «یادداشت‌های نوزایش»، که پیش از این بدان اشاره کردم، و در ۱۹۷۱ توسط بخش لنینگراد مؤسسه انتشارات متون معماری منتشر شد، ملاحظه کرد. این کتاب نه تنها فراگرد مرمت را تشریح می‌کند، بلکه همچنین فهرستی از اسامی بیشتر کسانی که نقشی در این وظیفه خطیر و ارزنده ایفا کردند به دست می‌دهد.

حتی پیش از پایان جنگ دوم جهانی، در ۱۹۴۳ ۴۴- کمیسیونی به منظور بررسی صدمات وارد آمده از سوی سپاه اشغالگر تشکیل شد. اعضای آن را پژوهشگران مشهور، آکادمیسینها و وابسته به انواع رشته‌های علمی، معماران، نویسندگان و هنرمندان

تشکیل می‌دادند. کمیسیون ارزیابی کرد که رقم آسیبهای ناشی از ویرانگری دشمن در آثار فرهنگی و معماری لنینگراد به بیش از ۲ میلیارد روبل (در نظام تازه) بالغ می‌شود. همچنین کمیسیون طرح و خط‌مشی ویژه‌ای برای کار آتی مرمت مقرر داشت.

تربیت کارکنان لازم برای انجام این تلاش استثنایی نیز مطرح شد، و در ماه مه ۱۹۴۵ تصمیم گرفته شد که کارگاههای ویژه‌ای در شهرهای آسیب دیده از جنگ تأسیس شود. یکی از این کارگاهها در لنینگراد بر پا شد، و به یک واحد تولید علمی متشکل از مرمتگران مبدل شد.

در سال ۱۹۴۵، جمع هزینه‌ای که صرف مرمت بناهای تاریخی و فرهنگی شد به ۳۷۹ میلیون روبل رسید، و این رقم متدرجاً تا سالیانه ۲۰ میلیون روبل در ۸۰ - ۱۹۷۶ افزایش یافت. توجه به حفاظت ابنیه در قانون اساسی اتحاد شوروی تسجیل شده است. مسئولیت این وظیفه در لنینگراد بر عهدهٔ بازرسی دولتی حفاظت ابنیه، وابسته به ادارهٔ کل معماری و

طراحی، و بخش فرهنگی کمیتهٔ اجرایی شهرداری لنینگراد است.

یک دستگاه عمومی، موسوم به انجمن سراسری حفاظت بناهای تاریخی و فرهنگی روسیه، کمک ارزنده‌ای به کار نگهداری، مطالعه و توجیه اهمیت بناهای تاریخی می‌کند.

مورخ معروف روس، ی. ا. گرابار، آورده از صحنه‌های ویرانی لنینگراد و اطراف آن، زمانی نوشت: «جهان هرگز شاهد تخریب وحشیانه‌ای نظیر آنچه اشغالگران فاشیست در سرزمین اتحاد شوروی روا داشتند نبوده است... برای نخستین بار در تاریخ، اینگونه اعمال، عمداً و حساب شده صورت گرفت.»

در حال حاضر، تهدید جنگ هسته‌ای بر سربشريت سنگینی می‌کند. بناهای دارای اهمیت جهانی در خطر ویرانی قرار دارند. اما به یقین می‌توان گفت که خرد چیره خواهد شد و میراث عظیم فرهنگی گذشتگان محفوظ خواهد ماند تا ادامهٔ رشد فرهنگی همهٔ مردمان جهان میسر شود.

ژوئیه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

